



به پیش اندرم هست کوهی زغم

ز هجران استاد پیشاورا  
(دیوان فروزانفر / ص ۱۱۰)

استاد بدیع الزمان فروزانفر بی هیچ گونه تردید و ناملی برجسته ترین مولوی شناس قرن اخیر بود. او جوان عاشقی شیفته سار تقریباً چهل سال از عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق در آثار مولانا کرد. دستاورد این غور چهل ساله در بحر بی پایان اندیشه و هنر مولانا، کتابها و مقالاتی است که علی الاطلاق در زمره مراجع و منابع جاودانه پژوهندگان آثار و افکار جلال الدین مولوی است. فروزانفر هر چه بیسر دربره مولانا مطالعه می کرد بیشتر مجنون آن سرسلسله عاشقان دهر می شد و این جذب سرانجام او را به جایی رسانید که هدف اصلی و اصیلش تنها شناخت هر چه بیشتر و سنجیده تر از مولانا و مثنوی شد، تا به حدی که هر چه می خواند و دست به هر تحقیق تازه ای که می زد آن را به مثابه ابزاری برای نزدیک تر شدن به مقصود فوق می نگریست؛ فی المثل اگر «مناقب اوحدالدین کرمانی» را تصحیح می کرد از برای آن بود که می دانست «اوحدالدین کرمانی» روزگاری با «شمس تبریزی» مراد داشته و طریقه او در «صورت پرستی» مورد نقد و انکار شمس قرار گرفته و همین انتقاد از «قدحهای صور مست بودن» بعدها از امهات تعالیم مولانا شده است.

اولین تالیف فروزانفر در باب مولانا «رساله در تحقیق احوال زندگی مولانا» بود که در سال ۱۳۱۵ هـ. ش به چاپ رسید. این کتاب در حکم رساله دکتری بدیع الزمان

بود و «حق آنست که بعد از شصت و [پنج] سال که از تصنیف آن می گذرد هنوز چنان رساله ای با آن اندازه عمق و لطف و دقت در دانشگاه به وجود نیامده است». او بعدها به ترتیب خلاصه مثنوی (۱۳۲۱)، فیه مافیة (۱۳۳۰)، مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی (۱۳۳۳)، احادیث مثنوی (۱۳۳۴)، معارف بهاء‌ولد (۱۳۳۸-۱۳۳۳)، معارف برهان محقق (۱۳۴۰)، دیوان شمس (۱۳۴۶-۱۳۳۶) و شرح مثنوی شریف (۱۳۴۸-۱۳۴۶) را به عالم مولوی شناسی تقدیم کرد.

وی با تصحیح و تألیف آثار فوق در کنار «استاد نیکلسون» پایه گذار «مولوی شناسی علمی» در جهان عرفان و ادب فارسی گشت. آشنایان آگاهند که اگرچه آثار مولوی شناسی نیکلسون در جای خود ارج و علو علمی خاصی دارد، ولی او از حیث اصابت نظر و عمق و دقت شناخت نسبت به ارتباطات در هم تنیده و شگفت آور منظومه فکری و هنری مولانا، با فاصله ای نه چندان اندک، در طول فروزانفر قرار می گیرد، هر چند استاد نیکلسون روش علمی تحقیق را شاید دقیق تر از فروزانفر به کار می بست.

فروزانفر همچنین با سال ها تدریس تصوف اسلامی و مثنوی در دانشگاه آ. شاگردانی تربیت کرد که برخی از آنها پس از او برجسته ترین مولوی شناسان عهد خویش گشتند؛ بزرگانی چون زنده یاد استاد عبدالحسین زرین کوب، استاد منوچهر مرتضوی و استاد محمدرضا شفیعی کدکنی که پایه های مثنوی پژوهی روزگار ما هستند و می توان فاش گفت و از گفته خویش دلشاد نیز بود که در این پنجاه - شصت ساله اخیر هر چه «تحقیق علمی» درباره مولانا و آثار او و مسائل مربوط به او در ایران انجام گرفته با بی واسطه در حوزه ارشاد و اشراق علمی آن بدیع زمان و نادره دوران بوده است؛ طبعاً قید

«علمی بودن»، آثار مولوی شناسانه بزرگانی چون استاد جلال الدین همایی و بسیاری دیگر را موضوعاً از دایره بحث ما خارج می سازد.

اگرچه اولین آشنایی های فروزانفر با مثنوی و مولانا چنانکه خود استاد با آن انشای بدیع متع سرشار از ذوق و لطف در دیباچه زندگانی مولانا مرقوم فرموده اند<sup>۱</sup> به سال های پرافسانه و افسون خردسالی بازمی گشت؛ اما راه یافتن فروزانفر ۱۶ ساله به حلقه درس ادیب نیشابوری (متوفی ۱۳۰۵<sup>۲</sup>) در سال ۱۳۳۸ ق و چهار سال با نهایت اشتیاق در مجالس عام و خاص افاضه او حاضر شدن، سبب ساز آن شد که بدیع الزمان جوان که سخت مجنون و شیفته استاد یگانه خویش بود، ذوق و پسند شعری ادیب را بپذیرد و آتش آن آشنائی های لطیف با مولانا در زیر خروارها خاکستر اشعار عنصری و ظهیر و مسعود سعد پنهان گردد و حتی به قول خودش نسبت به مولانا و شعرش خالی از انکار هم نباشد. ادیب نیشابوری که فروزانفر نزد او «علوم ادبی و منطقی»<sup>۳</sup> می آموخت به شدت دلباخته و معتقد سبک شعرای خراسان بود و «به ابیات جزل و حماسیات میلی هر چه تمامتر به خرج می داد و از شعرهای رقیق و نازک کاری های متأخرین لذت نمی برد.»<sup>۴</sup> او که عمری قدیس وار در نهایت زهد و قناعت به سر برده و تمام توش و توان و جان و جوانی خود را مصروف تعلیم و تربیت شاگردان ساخته بود، در مجالس خاص درس خویش، شاگردان زبده را وامی داشت تا قطعات و اشعار را که او از دیوان های شعرای خراسان و بزرگان ادب عرب برمی گزید، بنویسند و از بر کنند و فردا بر او بخوانند.

فروزانفر که بی شک برجسته ترین شاگرد ادیب بود و سخت هم به او اعتقاد داشت، «شب و روز به هنگام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

میلاذ عظیمی

# فروزانفر و ادیب

# پیشاوری

آسایش و حرکت» مشغول حفظ و تلقین و تکرار شعر شاعران خراسان بود؛ این مایه انس و الفت با آنگونه شعر، آنهم توسط چنان قریحه تابناک نکته‌یابی، کم‌کم بدیع‌الزمان را طوری با مبانی بلاغت شعر ترکستانی آشنا ساخت و به گونه‌ای راز و رمزها و «قوت و فنهای» آن شیوه شاعری را بر او آشکار کرد که بعدها می‌توان به جرأت گفت، در سرتاسر قلمرو ادب فارسی - ظاهراً به استثنای استاد ملک‌الشعرای بهار - هیچ‌کس نبود که مانند فروزانفر بلاغت شعر خراسانی را تحلیل کند و سبک‌های شخصی شاعران خراسان را به آن دقت تبیین نماید و بر پست و بلند کار آنها بر وفق موازین چنان بلاغتی دآوری‌های هوشمندانه و نبوغ‌آمیز عرضه سازد. سخن و سخنوران محصول این دوره از زندگی فروزانفر است. فروزانفری که تحت سیطره تربیت هنری و سلیقه شعری استادش ادیب نیشابوری قرار دارد. معیار نقد الشعر او در این زمان بلاغت و جمال‌شناسی‌ای است که نگاهش بیشتر معطوف به لفظ و آرایش‌های لفظی است، پس عجب نیست که با چنان معاییر و موازینی در نظر بدیع‌الزمان «هیچ قطعه‌ای به حسن سبک و قوت بلاغت و پرمغزی در زبان فارسی» مانند قطعه «زدو چیز گیرند مر مملکت را / یکی پرنیانی یکی زعفرانی»<sup>۶</sup> دقیقی وجود نداشته باشد، زیرا فروزانفر «سخن و سخنوران» برای اینکه ادعا کند که مثلاً قطعه «خسروی سرخسی در مذمت روزگار» بی‌نظیر است آن

قطعه را تنها از نظرگاه «بلاغت و حسن مواقع فصل و وصل و سهولت و تناسب مفردات با جزالت اسلوب»<sup>۷</sup> با دیگر قطعات شعر فارسی مقایسه می‌کرد. او در این زمان «برجسته‌ترین ناقد [آن‌گونه] از شعر کلاسیک فارسی»<sup>۸</sup> بود که اساسش بر قافیه‌اندیشی و فنون صناعات و بلاغات ادبی است؛ او هنوز با آن فروزانفری که با مرگش گرایش به تحلیل «معنویات ادب فارسی»<sup>۹</sup> در روز بازار ادیبان لفاظ غریب افتاد، فاصله بسیار داشت. سال‌ها می‌بایست بگذرد و فروزانفر «در مولانا غرق شود» تا آنگاه بتواند با صراحت اعلام کند که «قافیه‌پردازی و صنعت‌سازی پرده‌ای است که بر جمال شاهد معنی می‌کشند»<sup>۱۰</sup> و «شعر حقیقی» آن شعری است «که بی‌اختیار و تکلف و به مدد عشق و جوش معنی بر زبان آید و عشق به زبان شاعر سرود گفتن آغاز کند نه آنکه به نیروی فکرت و تتبع در اسلوب‌های شاعران دیگر و احاطه بر لغت سروده شود.»<sup>۱۱</sup> و این تغییر و تحول شگرف و بنیادین بی‌گمان «یکی از خوشبختی‌های زبان فارسی و تحقیقات شعری عصر ما»<sup>۱۲</sup> به‌شمار می‌رود، چرا که ساحت‌های نوینی فراروی تحقیقات ادبی ما گشوده و فرهنگ ما را توانگرتر ساخته است. ما در این نوشتار می‌خواهیم بر نقشی که یکی از بزرگ‌ترین و شگفت‌آورترین شخصیت‌های ادبی قرون اخیر یعنی زنده‌یاد «ادیب پیشاوری» در این تحول و تطور داشته و کمتر مورد عنایت قرار گرفته است تأکیدی کرده

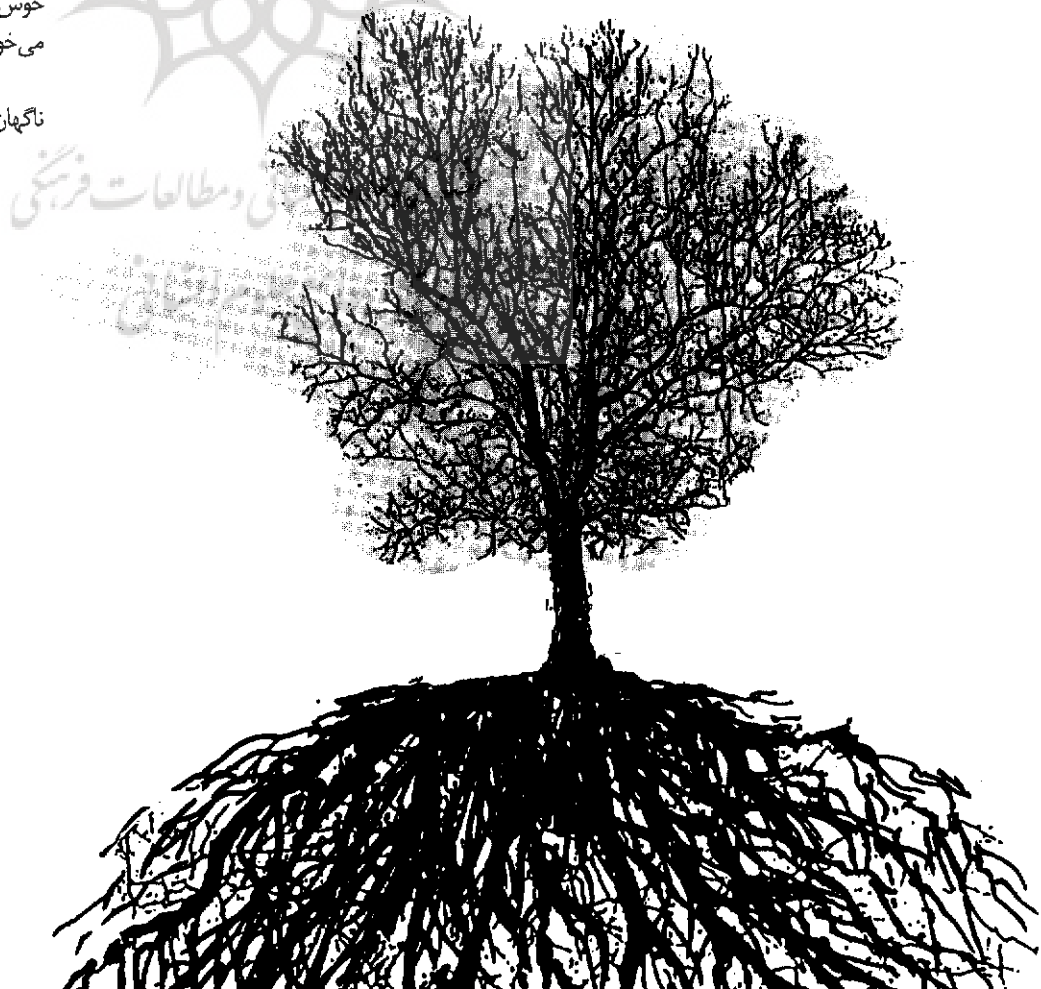
باشیم.

سیداحمد مشهور به ادیب پیشاوری (متوفی ۱۳۰۹ شمسی)<sup>۱۳</sup> که مرحوم علامه قزوینی از او با عنوان «استادالاساتید، فحل‌الفحول و خاتمه‌الفضلاء» نام می‌برد دانشمندی بود که از جهت «قدرت» حافظه و گستردگی اطلاع از اشعار عرب و ادب و نحو و لغت و حکمت و ریاضیات و به خصوص علوم ادبی و به طور اخص حفظ اشعار عرب»<sup>۱۴</sup> در دوران اخیر بی‌نظیر بود. ادیب در شمار دانشمندانی بود که فضل بی‌کران را با زهد و مناعتی شگرف جمع می‌کنند. سیطره معنوی او چنان فائق بود که نه تنها ادیبی از نوع دهخدا خود را ملزم می‌دیدند که در امثال و حکم خویش، از او، در اکثریت قریب به اتفاق مواضع، با عنوان محترم و حرمت‌آفرین «حضرت ادیب» یاد کنند بلکه سیر بسیاری از رجال گردنفر از عصر نیز بر آستانه کبریا و استغنی آن پیر «خشت زیر سر و بر تارک هفت اخترپای» بر زمین نیاز و خاکساری بود.

بدیع‌الزمان هنگامی که «در ابتدای سال ۱۳۰۳»<sup>۱۵</sup> از مشهد به تهران مهاجرت کرد ادیب واپسین سال‌های عمر خویش را سپری می‌کرد. استاد فروزانفر از «همان آغاز ورود به تهران» با ادیب پیشاوری «معاشرت و ارتباط علمی و ادبی» پیدا کرد و شرح چغمینی را نزد او تلمذ فرمود.<sup>۱۶</sup> ادیب پیشاوری انس و آشنایی شگرفی با مثنوی مولانا داشت. آشنا شدن او با مثنوی خود داستانی دل‌انگیز داشت. در مقدمه دیوانش آمده که: «... در مراحل ابتدایی تحصیل، روزی ادیب به بازار پیشاور می‌گذشت، درویشی باهنگی خوش از مثنوی قصه حذیبیه و صلح پیغمبر با مشرکین مکه می‌خواند چون بدین بیت رسید:

ناگهان در حق آن شمع رسل

دولت انا ففتحنا زد دهل»<sup>۱۷</sup>



ادیب از شنیدن آن چنان بی خود شد که سر خویش به دیوار کوفت و بشکست و خون جاری شد و از آن پس کتاب مثنوی را مصاحب دائم و رفیق ملازم خود قرار داد.<sup>۱۹</sup> «... در آن وقت که به خراسان بود... برحسب اعتیاد زیاد به راه رفتن، غالباً بیرون شهر می‌رفت که از مردم دورتر باشد. به سرعت در صحرا حرکت می‌کرد و مثنوی می‌خواند و چنان گرم خواندن می‌شد که گاهی راه از چاه نشناختی و بارها پایش به سنگ پاره‌ها برخوردی و به روی درافتادی، در آن موقع تقریباً ۶ دفتر مثنوی را مرتباً از حفظ داشت، از عروض این حال بر خویشتن بترسید و از اختلال حواس اندیشید و به زحمتی ترک این عادت گفت لیکن در سنوات اقامت تهران این عادت عودت کرد و مادام که بکاری دیگر مشغول نبود دمی از خواندن مثنوی نمی‌آسود...»<sup>۲۰</sup>

محیط ادبی تهران در سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۰۳ را در ذهن خود تصور بفرمائید، نگین حلقه ادب آن زمان ادیب بود که فضل و فضیلتش اهل ادب را به سختی تحت‌تأثیر قرار می‌داد. هوش تند و نبوغ فره‌وار فروزانفر جوان، زود دریافت که متاع ادیب کجایی است، پس بلافاصله خود را در سلک ارادتمندان و مستفیدان ادیب منظم ساخت.

از نوشتهٔ مرحوم علامه قزوینی<sup>۲۱</sup> و نیز جامع دیوان ادیب<sup>۲۲</sup> استفاده می‌شود که ادیب تندخو و دیرجوش بود و همه‌کس را به راحتی به حضور نمی‌پذیرفت، پس لابد ادیب هم در فروزانفر آن استعداد عجیب و دانش دریاوار را به جا آورد که او را در حلقه خاص خویش پذیرفت. ادیب که سخت اسیر افسون کلام مولانا بود، دست فروزانفر را گرفت و پا به پا برد و کم کم او را وارد دنیای عرفان و مثنوی کرد و این نکته‌ای است که استاد فروزانفر در مقدمهٔ دیوان شمس، صفحه «ب» به آن اشاره فرموده است:

«همچنین سایر استادان آن عصر از قبیل علامه بی‌نظیر سیداحمد ادیب پیشاوری (متوفی ۱۳۰۹) و محمدعلی فروغی و میرزا محمد طاهر تنکابنی که نگارنده غالب اوقات در مصاحبت ایشان می‌گذرانید از معتقدان به سخن و سبک مولانا بودند، خاصه ادیب پیشاوری که در هیچ خلوت وی را از مطالعه و تکرار ابیات مولانا فارغ نمی‌یافت و برکت صحبت و فیض مجالستش در تصور و تحول افکار این ضعیف و نظر وی در فهم و تشخیص اشعار و معرفت درجات شعرا تأثیر بسزا داشت.» و چنین بود که «باهوش‌ترین طالب علم حوزهٔ ادبی خراسان» با پذیرفتن سلیقه هنری استاد پیشاور، عملاً به بطلان ادعای ایرج میرزا که روزی در غلبات احوال شاعرانه‌اش ادیب پیشاوری را از ادیب پیشاوری برتر دانسته بود، رای داد؛ ایرج گفته بود:

برادر جان خراسانست اینجا  
سخن گفتن نه آسانست اینجا  
خراسان مردم باهوش دارد  
خراسانی دو لب ده گوش دارد  
همه طلاب او دارای طبعند  
نه تنها پیرو قرآء سعند  
نشسته جنب هر جمعی ادیبی  
ز انواع فضایل با نصیبی  
خراسان جا چو نیشابور دارد

که صد پیشی ز پیشاور دارد<sup>۲۳</sup>  
و سال‌ها بعد از درگذشت ایرج و دو ادیب وقتی استاد شفیع از استاد فروزانفر پرسیدند که آیا دوری ایرج درست و منصفانه بود، استاد فروزانفر دربارهٔ نادرستی رای ایرج هیچ‌گونه تردید و تأملی نداشتند و با گفتن «اصلاً قابل مقایسه نبودند» با قاطعیت بر برتری ادیب پیشاوری تأکید فرمودند<sup>۲۴</sup>.

گرچه استاد فروزانفر همیشه در کلاس‌هایش از ادیب نیشابوری به نیکی یاد می‌کرد<sup>۲۵</sup> ولی بنا بر فرمودهٔ استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی، فروزانفر در بین ادبا و دانشمندان معاصر به مرحوم علامهٔ قزوینی و ادیب پیشاوری بیش از همه معتقد بود و آن دو را بیشتر از همه می‌ستود<sup>۲۶</sup>.

به جز «هم خرقة بودن» در عشق مولانا، ادیب و فروزانفر شباهت‌های دیگری هم داشتند.  
هر دو دارای حافظه بی‌مثالی بودند؛ اگر حافظه

ادیب امثال حماد راویه را برای قزوینی بزرگ تداعی می‌کرد<sup>۲۷</sup>، توانایی حافظهٔ فروزانفر نیز تا بدانجا بود که به قول استاد شفیع «هر سؤالی که از او می‌پرسیدی فی‌المجلس بهترین پاسخی که در تمام دنیا ممکن بود به آن سؤال داده شود را به پرسنده عرضه می‌کرد.» من عین این عبارت را شاید با اندکی تفاوت در سه زمان مختلف از استاد شفیع شنیدم و از ایشان برای نقل آن اجازه هم گرفتم. اکنون که سخن از حافظهٔ استاد فروزانفر پیش آمده مناسب است که دو خاطرهٔ کم و ناگفته در این‌باره را که از استاد شفیع شنیدم نقل کنم؛ هر دوی این خاطرات مربوط به حافظه بی‌بدیل فروزانفر در دوران کپولت و کلاسنالی است.

ایشان می‌فرمودند: در زمانی که استاد فروزانفر به تألیف شرح مثنوی شریف اشتغال داشتند، روزی برای دیدنشان به منزلش رفتم. فروزانفر مشغول نوشتن بود، می‌دیدم که استاد عبارات طولانی کتابهایی مانند احیاء تفسیر امام فخر و... را عیناً از حافظه نقل می‌کنند. مثلاً بدون رجوع به اصل کتاب می‌نوشت که در جلد فلان احیاء صفحهٔ فلان، چاپ فلان چنین آمده است و بعد تمام آن مطلب را از روی حافظهٔ خویش نقل می‌کرد. البته استاد شفیع اضافه فرمودند که فروزانفر پس از نوشتن، مطالب را با اصل کتاب مقایسه می‌کرد و هرگز احتیاط علمی را ترک نمی‌گفت.

روزی دیگر می‌فرمودند: در اواخر عمر استاد که چشمشان «سخت ناتوان شده بود و چشم‌پزشکان نزول



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

آب تشخیص داده بودند<sup>۲۸</sup>» فروزانفر بنابر توصیة بلخ پزشکان کتاب کم می‌خواند. هرگز فراموش نمی‌کنم که در اینجا چهره استاد شفیعی شکفته شد و ایشان با خنده‌ای که مخصوص ایشان است و شوق و شادی و عجب‌باشان را در چنین لحظاتی بازتاب می‌دهد و من این حالت زیبا را غالباً در هنگامی دیدم که استاد درباره‌ی فروزانفر سخن می‌گفتند، ادامه دادند که باری فروزانفر در آن زمان‌ها وقتی می‌خواست حماسه‌ی ابوتام را بخواند کتاب را می‌گشود و بیت اول شعری را از روی آن می‌خواند و سپس کتاب را می‌بست و بقیه شعر را تماماً از حفظ می‌خواند! (هر دو خاطره نقل به مضمون است).

دومین شباهتی که به نظر می‌رسد این است که هر دوی این بزرگان با تمام توغلی که در مثنوی مولانا داشته‌اند، در اشعارشان از الفاظ و معانی خاص مولانا به مقدار بسیار اندکی راه یافته است. آنها با اینکه «بوطیقای مولانا» را «نظراً» پذیرفته بودند اما آن را «عملاً» به کار نمی‌بستند؛ هر دو به سبک قدما قصایدی متین و محکم می‌سرودند؛ اشعاری صنعت‌پرور با الفاظی استوار و ترکیباتی نخبه بر وفق اسالیب و موازین قدما.

استاد زرین کوب نکته‌سنجی هوشمندانه‌ای درباره‌ی شعر فروزانفر و به تبع آن ادیب پیشاوری دارند. ایشان نوشته‌اند: «... فروزانفر مخصوصاً به شیوه ناصر خسرو و خاقانی علاقه داشت و ازین حیث یادآور ادیب پیشاوری بود<sup>۲۹</sup>». علاقه ادیب به ناصر خسرو آشکار است. روزی ادعا کرده بود:

گشت به جان زنده ناصر از سخن من

گرچه به تن سالهاست کو شده مدفون<sup>۳۰</sup>  
«رساله نقد حاضر»<sup>۳۱</sup> نیز بیانگر انس و تأمل او در دیوان ناصر است. در همان رساله و نیز در دیوان چندین قصیده ناصر خسرو را استقبال کرده است. از آن طرف قصیده‌هایی از خاقانی را استقبال نموده است. در پایان قصیده‌ای که به استقبال قصیده بسیار معروف خاقانی رفته از او چنین یاد کرده:  
یادا هزار رحمت بر خاک آنکه گفت

«ما فتنه بر توایم و تو فتنه بر آینه»  
رخشنده باد بهر نثار ضریح او

هر صبحدم ز میخ پر از گوهر آینه  
(دیوان ادیب/ ۱۲۵)

دیوانش از نظرگاه دشواری معانی و سرشار بودن ابیات آن از اشارات به آیات و احادیث و امثال و روایات و... یادآور دیوان خاقانی است.<sup>۳۲</sup> آیا فروزانفر آنهمه علاقه به شعر خاقانی و دقت در دیوان او را - که فصل مبسوط به غایت دقیقی که درباره‌ی او در سخن و سخنوران آورده نشان‌دهنده آن است - مرهون معاشرت با ادیب پیشاوری است؟

استاد زرین کوب، فروزانفر را در کنار قزوینی، تقی‌زاده و فیاض از گروه آن گونه دانشمندانی به شمار آورده که آثارشان به هیچ‌وجه بر دانش بی‌پایانسان دلالت نمی‌کنند.<sup>۳۳</sup> از این نظرگاه، ادیب پیشاوری را با وجود تمام تفاوت‌هایی که با آنها دارد، باید در صدر این گروه قرار داد. گمان می‌کنم بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین تفاوت ادیب با دانشمندان سابق‌الذکر در این باشد که ادیب متأسفانه مطلقاً با روش علمی تحقیق بیگانه بوده. تصحیح او از تاریخ بی‌هقی و نیز رساله نقد حاضر شاهدهی بر این ادعا است. در صورتی که آن بزرگان هر یک در حوزه کاری خود حدّ روش‌دانی بوده‌اند.

درست است که از ادیب پیشاوری آثار مکتوب چندانی - جز دیوان شعرش و منظومه قیصرنامه و چند رساله مختصر - باقی نمانده است و ما با کمال تأسف از عمق شناخت و نحوه نگاهش نسبت به مثنوی تقریباً هیچ نمی‌دانیم، ولی او کسی است که «نقش به‌سزایی» در به وجود آمدن فروزانفر مولوی شناس که رکن اصلی مولوی‌شناسی قرن بوده، داشت و به گمان من، مهم‌ترین خدمتی که ادیب پیشاوری به فرهنگ ایران کرده همین «نقش به‌سزا» در تطور و تحول افکار بدیع‌الزمان بوده و به همین دلیل «باید» نام بلندش در حوزه مطالعات مربوط به مولانا با احترام و تجلیل فراوان یاد شود.

ای کاش گرداندگان و دست‌اندرکاران فرهیخته و فرهنگ‌پرور «کتاب ماه ادبیات و فلسفه» که در بزرگداشت نام و یاد دانشمندان و بزرگان ادب و فرهنگ مساعی جمیل و ارجمند دارند، شماره‌ای از ماهنامه وزین خویش را به احیاء و تعظیم نام بلند ادیب پیشاوری اختصاص دهند تا از این رهگذر جوانان و دانشجویان با ابعاد شخصیت ادبی، اخلاقی و علمی این استاد بزرگ که بزرگ‌ترین محققان معاصر از قبیل فروزانفر و قزوینی به شاگردی‌اش افتخار می‌کردند، آشنایی سنجیده حاصل کنند.  
راضی نشویم که زبان حال آن یگانه اعصار، پس از ۷۰ سال که از وفاتش می‌گذرد، هنوز این بیت زیبا و سوزناکش باشد که:

درین شهره بازار پرمشتری  
متاع مرا کس خریدار نیست  
(دیوان ادیب / ص ۱۵)

## پانویس‌ها:

۱. استاد زرین کوب، کلکه شماره ۷۵-۷۳، ص ۲۱۲.
۲. درس مثنوی فروزانفر در دوره دکترای بی‌نظیر بود. استاد شفیعی کدکنی آن کلاس را به صورت «طایفه‌المعارفی از فرهنگ ایرانی و اسلامی در همه شعبه‌های آن با تمام گسترشی که دارد» توصیف کرده است. رش: سخن، دوره بیست خرداد ۴۹، ص ۱۰۱.
۳. زندگانی مولانا... انتشارات زوار، چاپ پنجم ۱۳۶۶، صفحه پ.

۴. استاد گرانقدر و بزرگوار جناب دکتر احمد مهنوی دامغانی، در مقاله بسیار ممتعی که درباره‌ی فروزانفر مرقوم فرموده بودند (کلکه پیش گفته ص ۳۳۵) سال وفات ادیب نیشابوری را ۱۳۰۴ ثبت فرموده‌اند، ولی مرحوم علامه قزوینی تاریخ وفات را در ۶ خرداد ۱۳۰۵ ضبط کرده است. رش؛ وفيات معاصرین، یادداشتهای قزوینی، ایرج افشار، چاپ سوم، علمی، جلد ۸، ص ۱۵۰.

۵. میاحی از تاریخ و ادبیات ایران، مجموعه اشعار و مقالات فروزانفر شماره ۲، به اهتمام عنایت‌الله مجیدی، ۱۳۵۴، ص ۳۶۸.
۶. زندگانی مولانا... همان، صفحه ۳.
۷. سخن و سخنوران، چاپ چهارم، مهرماه ۱۳۶۹، ص ۲۹.
۸. سخن و سخنوران، ص ۳۷.
۹. استاد شفیعی، مفلس کیمیافروش، چاپ دوم، ص ۱۳۷.
۱۰. استاد زرین کوب، مجموعه مقالات و اشعار فروزانفر، به کوشش عنایت‌الله مجیدی، دهخدا، ۱۳۵۱، ص هفت.
۱۱. شرح مثنوی شریفه انتشارات زوار، جزء دوم، ص ۶۰۱.
۱۲. همان، ص ۶۸۶.
۱۳. استاد شفیعی، سخن، خرداد ۱۳۴۹، ص ۱۰۱.
۱۴. رش: وفيات معاصرین، یادداشتهای قزوینی، پیش گفته ص ۱۴۹.

استاد دکتر شفیعی سال وفات ادیب پیشاوری را ۱۳۱۵ ضبط فرموده‌اند. رش: مفلس کیمیافروش، ص ۴۱.

۱۵. یادداشتهای قزوینی، ج ۸، ص ۱۴۹.
۱۶. فروزانفر، زندگانی مولانا... صفحه ۳. استاد زرین کوب سال مهاجرت به تهران فروزانفر را ۱۳۰۱ ش نوشته‌اند. رش: حکایت همچنان باقی، چاپ اول، علمی، ص ۳۹۵.
۱۷. فروزانفر، میاحی از تاریخ ادبیات ایران، ص ۳۶۹.
۱۸. این بیت در مثنوی شریفه چاپ استاد نیکلسون، دفتر سوم، بیت ۴۵۰۲، چنین ثبت شده است:  
وقت واگشت حدیبیه بذل  
دولت انا فتحنا زد دهل
۱۹. دیوان ادیب پیشاوری، با شرح و تعلیقات به قلم شادروان علی عبدالرسولی، سلسله نشریات «ما»، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ص ۲.
۲۰. همان، ص ۵.

۲۱. علامه قزوینی در اتوبیوگرافی خود شرح جذابی در باب مناسبات خویش با ادیب پیشاوری مرقوم فرموده است که چون اکنون به «بیت مقاله» قزوینی دسترسی ندارم به آن مقاله متع در کتاب حافظاز دیدگاه علامه قزوینی، به کوشش اسماعیل صارمی، علمی، چاپ اول، ص ۲۶-۲۵ ارجاع می‌دهم.

۲۲. دیوان ادیب پیشاوری، همان، ص ۵.
۲۳. دیوان ایرج میرزا، چاپ استاد محبوب، ص ۹۲.
۲۴. زندگی و اشعار ادیب نیشابوری، به کوشش یدالله جلالی پندری، چاپ اول ۱۳۶۷، ص ۱۱ و ۱۲.
۲۵. استاد حسین خطیبی، کلکه پیشگفته، ص ۲۰۶.
۲۶. یادنامه علامه محمد قزوینی، به کوشش علی دهباشی، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۴۹. خدا شاهد است که کمتر نوشته‌ای را مثل این مقاله سرشار از لطف استاد مهدوی دامغانی با اینهمه ذوق و لذت مکرر خواننده‌ام، خداهش در همه حال از بلا نگه دارد.
۲۷. حافظ از نگاه علامه قزوینی، همان، ص ۲۶.
۲۸. شرح مثنوی شریفه جزء سوم، ص چهار.
۲۹. مجموعه مقالات و اشعار استاد فروزانفر، همان، ص هشت.
۳۰. دیوان ادیب ص ۸۶: این قصیده ادیب در استقبال قصیده زیبای ناصر خسرو (دیوان تصحیح محقق - مینوی ص ۸-۱۰) به مطلع:

ای تن تیره اگر شریفی اگر دون  
نسبه گردونی و نبیره گردون

۳۱. دیوان ادیب ص ۲۹۵-۲۱۸: در این رساله که در حقیقت املائی ادیب است و توسط مرحوم عبدالرسولی نوشته شده ادیب چایه‌جا از ابیات مثنوی مولانا شواهدی می‌آورد که نمایانگر انس و آمیختگی بسیار او با مثنوی است.

۳۲. استاد شفیعی چند بار در کلاس می‌فرمودند «برای فهم دیوان ادیب باید سواد معادل فهم دیوان خاقانی داشت» و نیز رش: دیوان ادیب نیشابوری، همان ص ۳.
۳۳. مجموعه مقالات و اشعار فروزانفر، ص نه.